پیام رهبر انقلاب به همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزهٔ علمیهٔ قم

تمدّن اسلامی متّکی بر عدالت و آزادی انسان است

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی در پیامی به همایش بین‌المللی «یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزهٔ علمیه قم»، ضمن تبیین عناصر و کارکردهای گوناگون حوزه به بیان الزامات تحقق یک «حوزه پیشرو و سرآمد» که نوآور، بالنده، به‌روز، پاسخگوی مسائل نو شدید، مهذّب، دارای روحیه پیشرف و مجاهدت و هویت انقلابی و همچنین مستعد برای طراحی نظامات اداره جامعه است، پرداختند و تأکید کردند: «مهم‌ترین وظیفه حوزه «بلاغ مبین» است که از برترین مصادیق آن ترسیم خطوط اصلی و فرعی تمدّن نوین اسلامی و تبیین و ترویج و فرهنگ‌سازی آن در جامعه است.» متن کامل پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

و الحمدلله رب‌العالمین و افضل الصّلاة و السّلام علی سیدنا محمّد المصطفی و آله الطّاهرین سیّما بقیة الله فی العالمین.

برآمدن حوزه مبارک قم در طلیعه قرن چهاردهم هجری شمسی، پدیده‌ای بی‌نظیر بود که در مقابله حوادثی بزرگ و سهمگین رخ داد؛ حوادثی که فضای منطقهٔ غرب آسیا را تیره‌تر و زندگی ملّت‌های آن را دستخوش آشفتگی و تباهی کرده بود.

منشأ و علّت این مرارت گسترده دوپهلو، دخالت‌های دول استعماری و فاتحان جنگ جهانی اول بود که با هدف تصرّف و تسلّط بر این جغرافیای حساس و سرشار از منابع زیرزمینی، از همهٔ ابزارها استفاده کردند و با نیروی نظامی، با طرّاحی‌های سیاسی، با رشوه و استخدام خیانتکاران داخلی، با ابزارهای تبلیغاتی و فرهنگی و با هر وسیلهٔ ممکن دیگر، توانستند هدف‌های خود را تحقّق بخشند.

در عراق، یک حکومت انگلیسی و سپس یک دولت پادشاهی دست‌نشانده بر سر کار آوردند؛ در منطقهٔ شامات، از سویی انگلیس و از سویی فرانسه، تصرّفات استعماری خود را با ایجاد نظام طائفی در بخشی و حکومت خاندان دست‌نشاندهٔ انگلیس در بخشی دیگر و ایجاد اختناق و فشار بر مردم بخصوص مسلمانان و علمای دینی در سراسر آن گستردند؛ در ایران، یک قزّاق بی‌رحم و طمّاع و بی‌شخصیت را به‌تدریج برکشیده و به صدارت و سپس پادشاهی رساندند؛ در فلسطین، کوچ تدریجی عوامل صهیونی و تسلیح آن‌ها را آغاز و با حرکتی آرام، زمینه را برای ایجاد غدّهٔ سرطانی در قلب دنیای اسلام آماده کردند. هر جا – چه در عراق و چه در شام و فلسطین و چه در ایران – مقاومتی در برابر نقشه‌های گاهبه‌گاه آن‌ها وجود داشت، سرکوب کردند و در برخی شهرها همچون نجف تکاپو را به دستگیری دست‌نجفی علما و حتّی به تبعید اهانت‌آمیز مراجع بزرگی همچون میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ مهدی خالصی رساندند و برای دستگیری مردان مجاهد، تفحّص خانه‌به‌خانه راه انداختند. ملّت‌ها دهشت‌زده و سرگشته و افق‌ها تاریک و نومیدکننده شدند. در ایران، مجاهدان گیلان و تبریز و مشهد را به خاک و خون کشیدند و میاشران قراردادهای خائنانه در رأس امور قرار گرفتند. در میانهٔ بحران جنگ جهانی اول و چنین شبی بی‌فروغی بود که ستارهٔ طلوع کرد. دست قدرت الهی، فقیهی بزرگ و پرهیزگار و مجرّب را برانگیخت تا با هجرت به قم، حوزهٔ مندرس و تعطیل‌شده را دوباره جان بخشد و نهالی تازه و مبارک در سـالخ آن زمانهٔ نامساعد، در مجاورت حرم دُخت حضرت موسی بن جعفر (علیهم‌السلام) و در آن زمین مستعد بنشاند.

قم در هنگام ورود آیت‌الله حائری از علمای بزرگ حائری نبود؛ بزرگانی چون آیات الله میرزامحمد ارباب و شـیخ ابوالقاسم کبیر و تعدادی دیگر در این قم می‌زیستند، ولی هنر بزرگ تشکیل حوزهٔ علمیه یعنی پرورشگاه علما و علم‌آوردن و دین (۱) با همهٔ ظرافت‌ها و تدبیرهایش هنگامی تحقّق یافت که مؤسّس مؤید دینی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (اعلی‌الله‌مقامه فی الجنان) برمی‌آمد.

تجربهٔ مشروطه‌خواهی و ادارهٔ حوزهٔ علمیهٔ نجف پذیرفتهٔ ذهن محرّک بود و از سال‌ها پیش از آن، معاشـرت نزدیک با رهبر بزرگ شیعه، میرزای شیرازی در سامرّا و ملاحظهٔ تدابیر ایشـان در تشکیل و ادارهٔ حوزهٔ علمیهٔ آن شهر، به او رهنمایی می‌دادند؛ و درایت و شجاعت و انگیزه و امید در او وی را در این راه دشوار به پیش می‌بردند.

حوزه در سـال‌های آغازین، با پایداری مخلصانه و متوکّلانه او از تزریق آختهٔ رضاحائی که برای محو نشانه‌ها و پایه‌های دین، به صغیر و کبیر رحم نمی‌کرد، بـسلامت جست؛ متحرّک خبیث نابود شد، و حوزه‌ای که سال‌ها زیر فشار حدّاکثری او بود، مانا ورشـد کرد؛ و از آن، خورشیدی چون حضرت‌وحی‌الله سر برآورد. حوزهٔ علمیه‌ای که یک روز طلاب‌ش برای حفظ خاک خود از سحرگاه به زوایایی در بیرون شهر پناه می‌بردند و به درس و بحث می‌پرداختند و شبانگاه به حجره‌های تاریک در مدرسه‌ها بازمی‌گشتند، در چهار دهه پس از آن، کانونی شد که شعله‌های هدایت را دودمان خود رضاخان نیز نتوانستند خاموش کنند؛ و از همان سال‌های آغازین، دل‌های افسرده و ناامید را بر می‌افروخت و جوانان متزوی را به میانهٔ میدان می‌کشاند. و همین حوزه بود که چندی پس از درگذشت مؤسّس، با دلنوه مرجع عظیم‌الشّأن، آیت‌الله بروجردی، فلاح و تحقیق و تبلیغی شـتاب‌زده در سراسر جهان شد و سرانجام همین حوزه بود که در کمتر از شش دهه، قدرت معنوی و وجههٔ مردمی خود را به آنجا رسانده که توانست رژیم خائن و فاسد و طاغوتی پادشاهی را به دست مردم ریشه‌کن کند و پس از قرن‌ها، اسلام را در جایگاه حاکمیت سیاسی کشوری بزرگ و بالهرشک و دارای همه‌گونه استعداد بنشاند.

مختصر همین حوزهٔ بزرگ بود که برابر الگوی اسلام‌خواهی در جهان اسلام، بلکه پیشـرو دینی گرایی در سراسر جهان ساخت؛ با خطاب پیامبرانهٔ او خون بر شمشیر بریزد؛ با تدبیر او جمهوری اسلامی متولّد شد؛ با شجاعت و توکّل او ملّت ایران در برابر تهدید ابرقدرت سیه سر کرد و بر بسیاری فائق آمد؛ و امروز با درس‌ها و مواریث او کشور در بسیاری از ابعاد زندگی، مانع‌ها را در می‌نوردد و پیش می‌رود. رحمت و رضوان ایزد بر روح بزرگ آن حوزهٔ پُربرکت و باعظمت و گرانقدر شیعهٔ طیبه پُرثمر! و ثبات، ثبات و ثبات و مبارک، عالم دین و آراسته به آرامش یقین، حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری.

اکنون لازم است درباره چند موضوع که همّ دین و رو به کار امروز و فردای حوزهٔ علمیه خواهد آمد، سخنانی گفته شود، به امید آن که حوزهٔ موفّق کنونی را در راه رسیدن به حوزهای «پیشرو و سرآمد» کمک کند.

نخستین موضوع، عنوان «حوزهٔ علمیه» و محتوای عمیق آن است.

ادبیات رایج در این باره، کوته و نارساست. حوزه برخلاف آنچه این ادبیات می‌دهد، صرفاً یک مؤسّسهٔ تربیت و تدریس نیست، بلکه مجموعه‌ای از علم و تربیت و کارکردهای اجتماعی و سیاسی است. ابعاد گوناگون این واژهٔ پُرمعنا را عمدتاً ذیل این عناوین فهرست کرد:

۱- یک مرکز علمی با تخصّص‌های معین؛

۲- مرکز تربیت نیروی مهذّب و کارآمد برای هدایت دینی و اخلاقی جامعه؛

۳- خطّ مقدّم جبههٔ تقابل با تهدیدهای دشمنان در عرصه‌های گوناگون؛

۴- مرکز تولید و تبیین اندیشهٔ اسلام در باب نظامات اجتماعی؛ از نظام سیاسی و شکل و محتوای آن، تا نظامات مربوط به ادارهٔ کشور، و تا نظام خانواده و روابط شخصی، بر اساس فقه و فلسفه و منظومهٔ ارزشی اسلام؛

۵- مرکز و شـایند فکرِ نوآوری‌های تمدّنی و آینده‌نگری‌های لازم در چهارچوب پیام جهانی اسلام.

این سرفصل‌هاسـت که «واژهٔ «حوزهٔ علمیه» را معنی می‌کند و عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن و به تعبیری «انتظارات» از آن را نشان می‌دهد؛ و همین‌هاسـت که تلاش برای تقویت و پیشرفت آن‌ها، می‌تواند حوزه را به معنی واقعی «پیشرو و سرآمد» نماید و چالش‌ها و تهدیدهای محتمل پیش رو را علاج کند.

دربارهٔ هر یک از این سـرفصل‌ها واقعیات و نیز نظراتی وجود دارد که با اجمال می‌توان این گونه بیان کرد:

اوّل – مرکز علمی

حوزه‌ای، وارث سرمایهٔ سترگ علمی شیعه است. این ذخیرهٔ نوع خود بی‌نظیر، محصول اندیشه‌وری و پژوهشگری هزاران عالم دینی در دانش‌هایی همچون فقه و کلام و فلسفه و تفسیر و حدیث، در طول هزار سال است.

تا پیش از اکتشـافات علوم طبیعی در قرن‌های اخیر، حوزه‌های علمی شیعه، عرصه‌ای برای پرداختن به علوم دیگر نیز به شـمار می‌رفت؛ ولی در همهٔ ادوار، محور اصلی بحـث و تحقیق در حوزه‌ها، «علم فقه» و پس از آن با فاصله‌ای، «کلام و فلسفه و حدیث» بوده است.

پیشـرفت تدریجی علم فقه در طول این دورهٔ طولانی، از زمان شیخ طوسی تا عصر محقّق حلّی، و از آنجا تا شـهید، و از آنجا تا محقّق اردبیلی، و از آنجا تا متأخّران (۲) و تا دوران کنونی برای اهل فن محسوس است. معیار در پیشرفت فقه، افزودن به دانشه‌ها یعنی تولیدات علمی فاخر و ارتقای سطح علم و یافته‌های جدید اسـت؛ ولی امروز با نگاهِ به تحوّلات سـریع و شدید فکری و عملی در دوران‌های معاصر، مخصوصاً در سـدهٔ اخیر، انتظاراتی پیش از این را در زمینهٔ پیشرفت علمی حوزه باید مورد توجّه قرار داد.

در خصوص علم فقه این نکات درخور ملاحظه است:

اوّلاً فقه، بنیانی است که در نیازهای عملی فکری و فرهنگی در میان مردم و پهنهٔ زندگی اسـت. در این بخش حوزه، خدمتی بزرگ و مشکل است. این صدها مقاله و مجلّه و گفتارهای مجلسـی و تلویزیونی و امثال آن. در برابر سیل مسائل مطالعه‌آمیز، نمی‌تواند وظیفهٔ بلاغ مبین را چنان‌که نیاز و شایسته است، به انجام رساند.

جای دو عنصر کلیدی برای این بخش در حوزه خالی است: «تعلیم» و «تهذیب».

رسـاندن پیام‌هایی که به‌روز و پُرکشندهٔ خلا و بر آیندهٔ بشر مثمر باشد، حتماً نیازمند آموزش و فراگیری است. دستگاهی باید متصدّی این مأموریت شود و قدرت افناء، آشنایی با شیوهٔ گفتگو، آگاهی از نوع تعامل با افکار عمومی و فضای رسانه‌ای و مجازی، انضباط در محیط و رابطهٔ اجتماعی با به طلبه بیاموزد یا تمرین و ممارسـت. در دوره‌ای محدود، او را آماده و روده به این میدان کند. از سـویی با استفاده از ابزارهای نیز در این دگرگوی و بهترین و شایع‌ترین القائـات و آگـه‌های فکری و اخلاقی را فراگاروری و بهترین و رسـاترین و قوی‌ترین پاسخ را در قالب ادبیات متناسب با زمان برای آن فراهم کند، و از سـوی دیگر لازم‌ترین دانستی‌های دینی متناسب با وضع فرهنگی و فکری روز را به‌صورت بسـته‌های مناسب اندیشه و فرهنگ نسل جوان و نوجوان و خانواده‌ها تدوین کند. این مجموعهٔ شـکلی و محتوایی، مهم‌ترین موضوع تعلیم در این بخش است.

در کنار تبلیغ، موضع ایجابی و حتّی تهاجمی، از موضع دفاعی مهم‌تر است. آنچه دربارهٔ دفع و رفع شـبهه‌ها و القائات گفته شد، تلاشه تأثیر است کتاب‌هوم و محافظهٔ یک عالم بزرگ را به‌عنوان کتاب‌درسـی بیاموزد. این کتاب در واقع مربوط به هنگام ورود او به مرحلهٔ تحقیق اجتهادی است و سپردن آن به او پیش‌ازاین مرحله، عقل اثرش، طولانی‌ترین زمان مدّت‌ها طول می‌کشد. کتاب‌درسی باید حاوی مطلب و زبان مناسب طلبه برای دوران محدودپیش از ورود به مرحلهٔ تحقیق باشد. تلاش موفّق یا ناموفق بزرگانی همچون آخوند خراسانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری و حاج سید صدرالدین صدر برای جایگزین کردن کتاب‌هایی چون قوانین و رسائل و فصول، با کفایه و در الفوائد و خلاصة‌الفصول، با نگاه به همین ضرورتِ مهم بوده اسـت. با اینکه آن‌ها در زمانی زندگی می‌کردند که طلبه با انبوه واردات ذهنی و تکالیف عملی مانند امروز روبه‌رو نبود.

نکتهٔ دیگر، مسـئلهٔ اولویت‌های فقهی است. امروز با تشکیل نظام اسلامی و مطرح‌شدن نخستین مشکوه به شیوهٔ اسلام، موضوعات مهمّی برای حوزهٔ اولویت یافته که در گذشته مطرح نبوده است؛ مسئله‌هایی از قبیل روابط دولت با مردمش و با دولت‌ها و ملّت‌های دیگر، موضوع نفی سبیل، نظام اقتصادی و پایه‌های اصولی آن، پایه‌های اصولی نظام اسلامی، مشاحکمیت از نظر اسلام، نقش مردم در آن و موضوع‌گیری در فضایای مهم و در مقابل نظام سلطه، مفهوم و محتوای عدالت و دهوها حیاتی دیگر، و بعضاً جنبهٔ اخلاقی نسـبی از حوزهٔ اولویت و منتظر پاسخ فقهی است. (برخی از آن‌ها دارای جنبه کلامی نیز است که در جای خود باید بحث شوند.)

در شـیوهٔ کار کنونی حوزه، در بخش فقهی، توجّه کافی به این اولویت‌ها دیده نمی‌شود. گاه می‌بینیم برخی مهارت‌های علمی که عموماً جنبهٔ آلی و مقدّماتی برای رسیدن به حکم شرع را دارد یا بعضی موضوعات فقهی با اصولی خارج از اولویت‌ها، فقیه و محقّق را با شـیرینی وسوسه‌انگیز خود، چنان در خود غرق می‌کند که ذهن او را به‌کلی از آن مسائل اصلی و اولویت‌دار منصرف می‌سازد و فرصت‌های بی‌جایگزین و سرمایه‌های انسانی و مالی را فدا می‌کند، بی آنکه در واقعیتی مهم‌تر کمی، کمکی به تبیین سبک‌زندگی اسلامی و هدایت جامعه برساند. اگر هدف کار علمی، اظهار فضل و شـمعه (۲) علمی و مسابقه در فاضل‌نما شدن باشد، مصداق فعل مادّی و دنیاگرایانه و «اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ» (۳) خواهد بود.

دوّم – تربیت نیروی مهذّب و کارآمد

حوزه نهادی برون‌گرا اسـت. خروجی حوزه در همهٔ سطوح، در خدمت فکر و فرهنگ جامعه و اداره‌کنندگان جامعه است. حوزه موظف به «بلاغ مبین» است. دامنهٔ این بلاغ، گستوای عظیم است از معارف والای توحیدی تا وظایف دقیق شخصی شرعی و از تبیین نظام اسـلامی و شاکله و وظایف آن تا سبک زندگی و محیط‌زیست و حمایت از طبیعت و از جیوان و بسی عرصه‌ها و زوایای خیلی حیاتی بشری. حوزه‌های علمیه از دیرباز به این وظیفهٔ سـنگین پرداخته و کسان بسیاری از متخرّجان (۴) آن قدر در سـطوح مختلف علمی، به شیوه‌های گوناگون تبلیغ دیسـن روی آورده و عمری در آن گذرانده‌اند. پس از انقلاب، نهادهایی برای نظم بخشیدن و احیاناً قوام دادن به محتوای این حرکت‌های تبلیغی در حوزه پدید آمده‌اند. حدّاقل سـالیانه‌ازآن و دیگر متخرّجان (۵) امر تبلیغ دین نیابد نادیده گرفته شود.

آنچه مهم است، آشـنایی با فضای فکر و فرهنگ جامعه و ایجاد تناسب میان کیفیت تبلیغ دینی با نیازهای فکری و فرهنگی در میان مردم‌وپهنهٔ زندگی‌ایشان است. در این بخش حوزه، خدمتی جدّی‌ومشکل است. این صدها مقاله و مجلّه و گفتارهای مجلسـی و تلویزیونی و امثال آن. در برابر سیل مسائل مطالعه‌آمیز، نمی‌تواند وظیفهٔ بلاغ مبین را چنان‌که نیاز و شایسته است، به انجام رساند.

جای دو عنصر کلیدی برای این بخش در حوزه خالی است: «تعلیم» و «تهذیب».

رسـاندن پیام‌هایی که به‌روز و پُرکشندهٔ خلا و بر آیندهٔ بشر مثمر باشد، حتماً نیازمند آموزش و فراگیری است. دستگاهی باید متصدّی این مأموریت شود و قدرت افناء، آشنایی با شیوهٔ گفتگو، آگاهی از نوع تعامل با افکار عمومی و فضای رسانه‌ای و مجازی، انضباط در محیط و رابطهٔ اجتماعی با طلبه بیاموزد یا تمرین و ممارسـت. در دوره‌ای محدود، او را آماده و روده به این میدان کند. از سـویی با استفاده از ابزارهای نیز در این دگرگوی و بهترین و شایع‌ترین القائـات و آگـه‌های فکری و اخلاقی را فراگاروری و بهترین و رسـاترین و قوی‌ترین پاسخ را در قالب ادبیات متناسب با زمان برای آن فراهم کند، و از سـوی دیگر لازم‌ترین دانستی‌های دینی متناسب با وضع فرهنگی و فکری روز را به‌صورت بسـته‌های مناسب اندیشه و فرهنگ نسل جوان و نوجوان و خانواده‌ها تدوین کند. این مجموعهٔ شـکلی و محتوایی، مهم‌ترین موضوع تعلیم در این بخش است.

در کنار تبلیغ، موضع ایجابی و حتّی تهاجمی، از موضع دفاعی مهم‌تر است. آنچه دربارهٔ دفع و رفع شـبهه‌ها و القائات گفته شد، تلاشه تأثیر است کتاب‌هوم و محافظهٔ یک عالم بزرگ را به‌عنوان کتاب‌درسـی بیاموزد. این کتاب در واقع مربوط به هنگام ورود او به مرحلهٔ تحقیق اجتهادی است و سپردن آن به او پیش‌ازاین مرحله، عقل اثرش، طولانی‌ترین زمان مدّت‌ها طول می‌کشد. کتاب‌درسی باید حاوی مطلب و زبان مناسب طلبه برای دوران محدودپیش از ورود به مرحلهٔ تحقیق باشد. تلاش موفّق یا ناموفق بزرگانی همچون آخوند خراسانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری و حاج سید صدرالدین صدر برای جایگزین کردن کتاب‌هایی چون قوانین و رسائل و فصول، با کفایه و در الفوائد و خلاصة‌الفصول، با نگاه به همین ضرورتِ مهم بوده اسـت. با اینکه آن‌ها در زمانی زندگی می‌کردند که طلبه با انبوه واردات ذهنی و تکالیف عملی مانند امروز روبه‌رو نبود.

نکتهٔ دیگر، مسـئلهٔ اولویت‌های فقهی است. امروز با تشکیل نظام اسلامی و مطرح‌شدن نخستین مشکوه به شیوهٔ اسلام، موضوعات مهمّی برای حوزهٔ اولویت یافته که در گذشته مطرح نبوده است؛ مسئله‌هایی از قبیل روابط دولت با مردمش و با دولت‌ها و ملّت‌های دیگر، موضوع نفی سبیل، نظام اقتصادی و پایه‌های اصولی آن، پایه‌های اصولی نظام اسلامی، مشاحکمیت از نظر اسلام، نقش مردم در آن و موضوع‌گیری در فضایای مهم و در مقابل نظام سلطه، مفهوم و محتوای عدالت و دهوها حیاتی دیگر، و بعضاً جنبهٔ اخلاقی نسـبی از حوزهٔ اولویت و منتظر پاسخ فقهی است. (برخی از آن‌ها دارای جنبه کلامی نیز است

ادامه در صفحه ۷

که در جای خود باید بحث شوند.)

در شـیوهٔ کار کنونی حوزه، در بخش فقهی، توجّه کافی به این اولویت‌ها دیده نمی‌شود. گاه می‌بینیم برخی مهارت‌های علمی که عموماً جنبهٔ آلی و مقدّماتی برای رسیدن به حکم شرع را دارد یا بعضی موضوعات فقهی با اصولی خارج از اولویت‌ها، فقیه و محقّق را با شـیرینی وسوسه‌انگیز خود، چنان در خود غرق می‌کند که ذهن او را به‌کلی از آن مسائل اصلی و اولویت‌دار منصرف می‌سازد و فرصت‌های بی‌جایگزین و سرمایه‌های انسانی و مالی را فدا می‌کند، بی آنکه در واقعیتی مهم‌تر کمی، کمکی به تبیین سبک‌زندگی اسلامی و هدایت جامعه برساند. اگر هدف کار علمی، اظهار فضل و شـمعه (۲) علمی و مسابقه در فاضل‌نما شدن باشد، مصداق فعل مادّی و دنیاگرایانه و «اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ» (۳) خواهد بود.

سوّم – خطّ مقدّم جبههٔ تقابل با تهدیدهای دشمن در عرصه‌های گوناگون

این یکی از نانسـاختترین ابعاد حوزه‌های علمیه و کارکرد مجموع علمای دین اسـت. بی‌شک هیچ حرکت اصلاحی یا انقلابی در ۱۵۰ سال اخیر در ایران و عـراق نمی‌توان یافت که علمای دین آن را رهبری نکرده یا در خطوط مقدّم آن حضور نداشته‌باشند. این نشانهٔ مهمّی از سرشت حوزه‌های علمیه است.

در طول این دوران، در همهٔ موارد سـلطه‌جویی استعمار و استبداد، تنها علمای دین بودند که ابتدا وارد میدان شدند و در بسیاری موارد به شهادت رسیدند؛ حتماً مرم توانسـته دشمن را تاکام بگذارند. هیچ‌کس جز آنان جرئت دمزدن نداشت و یا مسـئله را بدرستی درک نمی‌کرد و پس از فریاد علما بود که شاید دیگرانی هم صدایی بلند می‌کردند.

کسروی که از معاندین سرسخت علمای دین به شمار می‌رود، اعتراف می‌کند که آغاز جنبش مشروطه از همراهی بخردانه دو سید بهبهانی و طباطبائی بوده‌آمد. جرأتی از روی علم و عقل استبداد در ایران پرچم افراشته بود، هیچ‌کس جز مراجع و علما جرئت دمزدن نداشت.

قرارداد دهگانهٔ تنباکو در طول این ملّت با مخالفت و ممانعت علما بود که ابطال شد؛ قرارداد رویتر با جلوگیری حاج ملاّ علی کنی، عالم بزرگ تهران؛ قرارداد تیباکو با حکم میرزای شـیرازی، مرجع اعلی، و همراهی علمای بزرگ ایران؛ قرارداد وثوق‌الدّوله با سلطهٔ بیگانه مدّرس؛ مبارزه با مستوجات خارجی با رهبری آقانجفی اصفهانی و همراهی علمای اصفهان و پشتیبانی علمای نجف؛ و مواردی دیگر.

در همان‌سال‌های مقارن با تشکیل حوزهٔ قم، بخش‌هایی از عراق و مرزهای ایران، با مرکزیت نجف و کوفه، صحنهٔ جنگ مسلّحانهٔ علما با قوای اشغالگر انگلیس بود؛ نهتنها طلاّب و مدرّسـین که برخی علمای معروف همچون سید مصطفی کاشـانی و بعضی فرزندان مراجع در این درگیری‌ها شـرکت داشتند که به برخی شهید و بسیاری پس از آن به بُغاط دوردسـت مستعمرات انگلیس تبعید شدند.

فعّالیت مراجع بزرگ در مسئلهٔ فلسطین نیز – چه در اوایل قرن که سیاست کبرج و تسلیح صهیونیست‌ها در فلسطین اجرا می‌شد، و چه در دههٔ سوّم آن که بخش مهمّ فلسطین رسماً به صهیونی‌ها سپرده و دولت جعلی صهیونی اعلام شد – از بخش‌های افتخارآمیز حوزهٔ علمیه است. نامه‌ها و بیانیه‌های آنان در این باره، در شمار ارزشمندترین اسناد تاریخی است.

نقش بی‌بدیل حوزهٔ قم و سپس دیگر حوزه‌های علمیه در ایران در ایجاد نهضت در همهٔ میدان‌های انقلاب و حتّی در میدان نظامی و تقدیم شهدای گران‌قدر در دوران دفاع مقدّس و پیش‌وپس آن‌ان، از افتخارات بزرگ حوزه و در شـمار حسنات بی‌شـمار امام راحل است. گشودن راه به عرصهٔ تبلیغات جهانی و تربیت هزاران طالب علم از ملّت‌های گوناگون و حضور دانش‌آموختگان آن در بسـیاری از کشورها کار بزرگ و بی‌سابقهٔ دیگری است که باید از آن تقدیر کرد. توجّه فقهای تاثیرگذار نامتقدّس به مباحث مبتلابه معاصر و درسی که از طرح عمل‌ناکامل آن‌ها به تحتّل صدمات، وارد میدان شده و به گسترش مفاهیم انقلابی و توجیه افکار عمومی پرداختند.

با آگاهی از این حقایق است که امام راحل (رضوان‌الله علیه) در پیام پُرمحتوا و تکان‌دهندهٔ خود به حوزه‌های علمیه، (۶) روحانیت را پیش‌کسوت شهادت در همهٔ انقلاب‌های مردمی و اسلامی دانسته، و متقابلاً راه شهدا و کار آن‌ها را رسیدن به حقیقت تلقّی شده‌دانند. در تعبیری دیگر علما را پیش‌گام در میدان جهاد و حمایت از مهین و حمایت از مظلومان معرّفی کرده‌اند. برای آیندهٔ حوزه هم بیشترین امید خود را به طلاّب و فضلای بسنده‌اند که دغدغهٔ نهضت و مبارزه و انقلاب، آن‌ها را به تحرّک وادااشته است، و از کسانی که فارغ از این مسائل حیاتی، فقط به کتاب و درس خود اکتفا می‌کرده‌اند، کلاه‌مندی خود را نشان داده‌اند. در این‌باره به تحرّکی‌ارایی اشاره شد و نسبت به نفوذ دشمن با استفاده از غفلت آنان هشدار و درباره شیوه‌های تحوّل‌یافتهٔ دین‌فروشی اعلام‌خطر شده است. به نظر صائب جمع بزرگوار، شـکارچیان استعمار در سراسر جهان در کمین شیرخدایان و روحانیت سیاسـت‌شـناس نشسته و برای مبارزه با مجدد و عظمت و نفوذ مسلمین راه‌هایی برنامه‌ریزی می‌کنند.

در آن متن خردمندانه که با احساساتی عارفانه و عاشقانه به نگارش درآمده است، دلواپسی امام بزرگوار از اینکه جریان تحجّر و تقدّس‌نمایی، حوزهٔ علمیه را دچار وسوسهٔ جدایی دین از سیاست و فعّالیت‌های اجتماعی کند و راه درست پیشرفت را مسـدود سازد، آشکار اسـت. این دغدغه ناشی از ترویج جریان خطرناکی است که دخالت حوزه در مسائل اساسی مردم و ورود در فعّالیت‌های اجتماعی و سیاسـی و مبارزهٔ آن با ظلم و فسـاد را منافی با قدسیت دین و حریم معنوی آن وانمود می‌کند و روحانیت را به صلح کل بودن و دوری‌کردن از مخاطرات ورود در سیاست سفارش می‌کند.

ترویج این توهّم باطل، بزرگ‌ترین هدیه به عوامل اسـتعمار و استکبار است که همواره از حضور و ورود علمای دین در معرکهٔ مبارزه با آنان زیان دیده و در موارد متعدّد شکست‌خورده‌اند؛ و بزرگ‌ترین هدیه به عوامل نظام‌فاسد و فاسق و مزدوری است که با حرکت ملّت ایران به رهبری یک مرجع تقلید، ریشه‌کن و ازاله شد.

قدسیت دین پیش از همه‌جا در میدان‌های جهاد فکری و سیاسی و نظامی بُروز می‌کند و با فـداکاری و جهاد حاملان معارف دین و نثار خون پاک آنان تثبیت می‌شود. قدسیت دین را در سیرهٔ پیامبر اعظم (صلی‌الله علیه و آله و سلّم) باید دید که در هنگام ورود به یثرب اوّلین اقدامش تشـکیل حکومت و تنظیم نیروی نظامی و یکپارچه کردن عرصهٔ سیاست و عبادت در مسجد بود.

حوزهٔ علمیه برای حفاظت از اعتبار معنوی و رفتاری به فلسفهٔ وجودی‌اش باید از مردم و جامعه و مسائل اساسی آن هرگز جدا نشود و جهاد را در همهٔ گونه‌هایش در هنگام نیاز، وظیفهٔ قطعی خود بداند.

این همان سخن مهمّی است که امام بزرگوار بارها با حوزه‌ی پیش‌کسوت‌ها و بزرگان و به گونه ویژه با طلاّب و فضلای جوان آن در میان گذاشته و بر آن تأکید کرده‌اند.

چهارم – مرکز مشارکت در تولید و تبیین نظامات اجتماعی

کشورها و جوامع بشری در همهٔ شئون اجتماعی خود با نظامات مشخّصی اداره می‌شوند؛ شکل حکومت، شیوهٔ حکمرانی (استبداد، مشورت، ...)، نظام قضائی و داوری در اختلافات و تخلّفات و موضوعات حقوقی یا جزائی، نظام اقتصادی و مالی و مسئلهٔ پول و غیره، نظام اداری، نظام کسـب‌وکار، نظام خانواده، و دیگرها و دیگرها، همه در شأن شئون اجتماعی کشورند که در جوامع عالم به شیوه‌های گوناگون و در قالب نظام‌های گوناگون اداره می‌شوند.

بی‌شـک هر یک از این نظام‌ها متّکی بر یـک پایهٔ فکری – چه برآمده از ذهن متفکّران و صاحب‌نظران، و چه زاییده از سنّت‌ها و عادت‌های بومی و ارثی – و برخاسته از آن است.

در حکومت اسلامی این مبنا و قاعده طبعاً باید برگرفته از اسلام و متون معتبر آن باشد و نظامات ادارهٔ جامعه از آن‌ها استخراج شود.

فقه شیعه اگرچه جز در برخی موارد – همچون باب قضا – به گونه کافی به این کار نپرداخته، ولی به برکت قواعد گسترده فقهی مستفاد از کتاب و سنّت، و نیز به مدد عناوین ثانویه، کفایت لازم برابرای طرّاحی نظام‌های گوناگون ادارهٔ جامعه دارا است.

در باب اصل و منشأ حکومت، کار برجستهٔ امام راحل در مباحث «ولایت‌فقیه» در هنگام تبعید به نجف، آهاری مبارک بود و راه تحقیق را به روی فضلای حوزهٔ گشود، و پس از تشکیل جمهوری اسلامی، ابعاد گوناگون آن در نظر و عمل تکامل یافت؛ ولی این کار در بسـیاری از نظامات اجتماعی کشور همچنان ناتمام و مهم‌سـامان باقی مانده است. این خلاّ را حوزه باید پُر کند؛ این در شمار وظایف حتمی حوزهٔ علمیه است. امروز با حاکمیت و استقرار نظام اسلامی، وظیفهٔ فقیه و فقاهت سـنگین است. امروز نمی‌توان فقاهت را به تبعیر امام راحل، همچون ناآگاهان، غرغش‌دندن در احکام فردی و عبادی دانست. فقه اشـتمال، محدود به حد و اندازهٔ احکام عبادی و وظایف فردی نیسـت.

در این بخش، در کنار تربیت نیرو برای بلاغ مبین، باید تربیت نیرو برای وظایف خاصّ در نظام و ادارهٔ کشور و تربیت نیرو برای سامان‌دادن به درون حوزهٔ علمیه و انجام‌دادن وظایف آن نیز مورد توجّه قرار گیرد که مستلزم بحث جداگانه است.

سوّم – خطّ مقدّم جبههٔ تقابل با تهدیدهای دشمن در عرصه‌های گوناگون

این یکی از نانسـاختترین ابعاد حوزه‌های علمیه و کارکرد مجموع علمای دین اسـت. بی‌شک هیچ حرکت اصلاحی یا انقلابی در ۱۵۰ سال اخیر در ایران و عـراق نمی‌توان یافت که علمای دین آن را رهبری نکرده یا در خطوط مقدّم آن حضور نداشته‌باشند. این نشانهٔ مهمّی از سرشت حوزه‌های علمیه است.

در طول این دوران، در همهٔ موارد سـلطه‌جویی استعمار و استبداد، تنها علمای دین بودند که ابتدا وارد میدان شدند و در بسیاری موارد به شهادت رسیدند؛ حتماً مرم توانسـته دشمن را تاکام بگذارند. هیچ‌کس جز آنان جرئت دمزدن نداشت و یا مسـئله را بدرستی درک نمی‌کرد و پس از فریاد علما بود که شاید دیگرانی هم صدایی بلند می‌کردند.

کسروی که از معاندین سرسخت علمای دین به شمار می‌رود، اعتراف می‌کند که آغاز جنبش مشروطه از همراهی بخردانه دو سید بهبهانی و طباطبائی بدید آمد. جرأتی از روی علم و عقل استبداد در ایران پرچم افراشته بود، هیچ‌کس جز مراجع و علما جرئت دمزدن نداشت.

قرارداد دهگانهٔ تنباکو در طول این ملّت با مخالفت و ممانعت علما بود که ابطال شد؛ قرارداد رویتر با جلوگیری حاج ملاّ علی کنی، عالم بزرگ تهران؛ قرارداد تیباکو با حکم میرزای شـیرازی، مرجع اعلی، و همراهی علمای بزرگ ایران؛ قرارداد وثوق‌الدّوله با سلطهٔ بیگانه مدّرس؛ مبارزه با مستوجات خارجی با رهبری آقانجفی اصفهانی و همراهی علمای اصفهان و پشتیبانی علمای نجف؛ و مواردی دیگر.

در همان‌سال‌های مقارن با تشکیل حوزهٔ قم، بخش‌هایی از عراق و مرزهای ایران، با مرکزیت نجف و کوفه، صحنهٔ جنگ مسلّحانهٔ علما با قوای اشغالگر انگلیس بود؛ نهتنها طلاّب و مدرّسـین که برخی علمای معروف همچون سید مصطفی کاشـانی و بعضی فرزندان مراجع در این درگیری‌ها شـرکت داشتند که به برخی شهید و بسیاری پس از آن به بُغاط دوردسـت مستعمرات انگلیس تبعید شدند.

فعّالیت مراجع بزرگ در مسئلهٔ ف